

ماهنامه

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

سیاست صلح و بیطرفی مثبت
و نه اجرای نقش «ژاندارم منطقه ای»

سیاست ماجراجویانه هیئت حاکمه ایران

در گذشته افشا کرده ایم از مدتها پیش نقشه تقویت قدرت نظامی کشور را بیرون از حد ظرفیت اقتصادی آن و در وراء مصالح دور و نزدیک ایران دنبال کرده و میکند و مطابق تصریح مکرر سخنگویان دولتی طی پنج سال آینده این تقلا براتب بیشتر تشدید خواهد شد. از این اظهارات معلوم میشود که هیئت حاکمه ایران برای خود نه فقط در خلیج فارس بلکه در دریای عمان و حتی در اقیانوس هند نیز نقش خاصی قائل است. روشن است که این نقش از حدود یک کشور صلحجو که خواستار فضای دوستی و حسن همجواری بین کشورهای خلیج باشد خارج است. این نقش است که شاه آنرا حفظ «ثبات و امنیت منطقه» مینامد. تبدیل ایران به بهترین قدرت نظامی در منطقه برای حفظ «ثبات و امنیت» (که معنی آن در قاموس هیئت حاکمه ایران و امپریالیسم مدتهاست روشن است)، همان چیزی است که مطبوعات جهان از آن تحت عنوان تبدیل ایران به ژاندارم خلیج فارس سخن میگویند و خود این نکته نیز، چنانکه واقعیات نشان میدهد، ناشی از نقشه جهانی امپریالیستی برای ایجاد ژاندارمهای منطقه ای بجای ژاندارم جهانی سابق یعنی ایالات متحده امریکاست که دیگر قادر نیست این نقش را ایفاء کند. اجراء این نقش ضمناً با تمایلات شویبستی و سیطره جوئی طیفه حاکمه ایران در خلیج فارس و آبهای مجاور ایران تطبیق میکند.

«دکترین نیکسن»

اینکه ایران باید در منطقه خلیج فارس، بحر عمان و اقیانوس هند بمشابه قدرت نظامی نقش ویژه ای ایفاء کند، مطلب تازه ای نیست. الیوت ریچاردسن معاون اول وزارت امور خارجه امریکا حتی در بهار سال ۱۳۴۹ در تهران آشکارا گفت ایالات متحده امریکا باید بمنظور تحقق هدفهای صلح و امنیت توجه خود را معطوف کشورهای منطقه ای و بخصوص ایران کند و نیز گفت: «رهبری ایران در خلیج فارس در زمینه ایجاد چار-چوبی برای حفظ آرامش و ثبات... بسیار معتنم خواهد بود.» (رجوع کنید به کیهان ۲ و ۳ اردیبهشت ۱۳۴۹).

این اظهارات ریچاردسن که قریب دو سال پیش ادا شده خود ناشی از یک تاکتیک نوین امپریالیستی است. برای آنکه مطلب در این مورد روشن تر شود توضیحی میدهیم: ریچارد نیکسن رئیس جمهور امریکا دریامی که در ماه ژانویه ۱۹۷۲ به کنگره امریکا تحت عنوان «در باره وضع ملت» داد، از جمله چنین گفت: «ما در سیاست خارجی خود وارد یک دوران تازه شده ایم. در این یازده سال اخیر یعنی از زمانیکه جان ف. کندی در نطق افتتاحی ریاست جمهوری خود

دنباله در صفحه ۳

مصاحبه مطالب متنوعی مطرح شده است که در این مقاله همه آنها مورد توجه و بررسی ما نیست. آنچه که بویژه میخوانیم نظر خوانندگان ارجمند «مردم» را بدان جلب کنیم بیانات شاه در باره سیاست دولت ایران در خلیج فارس و عواقب و نتایجی است که از آن ناشی میشود. بیانات شاه در پاسخ چند سؤال مطروحه از جانب خبرنگاران در

این باره چنین است: «هر یک از کشورها و شیخ نشینها در خلیج فارس که تمایلی باخذ کمک از ایران نشان دهند، بدون تردید

آنها دریافت خواهند کرد. ما حتی بیش از این هم خواهیم کرد. من تصور میکنم در چند سال آینده کشور ما باید نقش کمک

دهنده را بدون هیچ گونه نظری امپریالیستی (؟) بعهده بگیرد... مسلماً منطقه مورد توجه ما

خلیج فارس است. در این منطقه ما میتوانیم به بعضی از کشورها کمک فنی بکنیم و همچنین به ثبات و امنیت منطقه نیز کمک

کنیم... مسلم است که این کار با همه دریاهای آزاد ارتباط پیدا میکند. هر اقیانوسی

دنباله اقیانوس دیگر است (؟) طبیعتاً اگر اقیانوس هند منطقه آشفته ای باشد، عواقب و نتایج آنرا، اعم از بد یا خوب، ما احساس

میکنیم.» سپس شاه در پاسخ این سؤال که: «آیا در نظر است پایگاههای دور مثلا در دریای عمان ساخته شود» گفت: «اگر

مقصودتان از «دور» سرزمین خود ماست، آری این یک امر طبیعی است. این امر با

گسترش آتی فعالیت تمام منطقه اقیانوس هند ارتباط خواهد داشت. تقویت نظامی آن

قسمت از خاک ایران که در کنار دریای عمان واقع است منوط به اوضاع دریای عمان و عربستان و اقیانوس هند خواهد بود.» در

همین مصاحبه شاه با اشاره به نقشه هائی که در باره تقویت بیش از پیش قدرت نظامی

ایران وجود دارد گفت: «اگر امروز ایران یک قدرت فوق العاده نظامی نیست، معینا،

بهر کس که میخواهد باشد، توصیه نمیکند که با ما در وضع کنونی در بیافتد، تا چه رسد به پنج سال آینده...»

در باره نقشه هیئت حاکمه ایران برای تقویت قدرت نظامی بویژه در خلیج فارس و دریای عمان از مدتها پیش شاه و دیگر سخنگویان رژیم مطالبی میگویند. نخست وزیر

هویدا بارها گفت که ایران باید یک قدرت نظامی مهم در مقیاس جهان بدل شود. اخیراً نیز هویدا در نطق خود بهنگام تسلیم لایحه بودجه سال ۱۳۵۱ به مجلس تصریح کرد که «قوای مسلح به کاملترین وسائل مجهز خواهند شد.»

اظهارات شاه و هویدا حاکی از آن است که هیئت حاکمه ایران چنانکه ما نیز پیوسته

اخیراً دو روزنامه نگار امریکائی و سه روزنامه نگار سوئیسی با شاه یک مصاحبه مطبوعاتی ترتیب دادند که شرح مفصل آن در جراید ایران نشر یافته است (کیهان هوایی - شماره دوم بهمن ماه ۱۳۵۰) در این

مبارزه او یک با انحصارات نفتی
باید با قاطعیت و وحدت ادامه یابد

۲ شهریور ۱۳۵۰) گفته میشود: «... بهای اعلان شده نفت که بر مبنای آن مالیات و پرداخت مشخص دولت شاهنشاهی محاسبه میشود به دلار تعیین و توافق شده است ولی طبق ماده «۳۰» قرارداد نفت با کنسرسیوم کلیه پرداختها به لیره انگلیسی انجام میگردد. نرخ تبدیل دلار به لیره طبق ماده «۳۱»

قرار داد مزبور نرخ برابری رسمی تعیین شده بر اساس اساسنامه صندوق بین المللی پول میباشد که در حال حاضر ۲۴۰ دلار در

برابر هر لیره است. بنا بر این مادام که این نرخ رسمی برابری دلار به لیره تغییر نکرده نوسانات دلار در بازار آزاد کوچکترین تأثیری در میزان دریافتی های دولت شاهنشاهی

ایران از کنسرسیوم نفت ندارد... البته در صورتی که در برابری رسمی دلار و لیره تغییری پدید آید و با اساس تعیین نرخ رسمی

برابری کنار گذارده شود بنحوی که بزبان کشور تمام شود مسلماً باید طبق قطعنامه شماره ۱۲۲ اوپک تجدید نظر لازم در قیمت

دنباله در صفحه ۲

کاهش ارزش دلار و توقف تبدیل دلار به طلا نه فقط اوج بحران مزمن پولی جهان سرمایه داری را نشان داد، بلکه از جمله عواقب تسلط انحصارات نفتی امپریالیستی را بر منابع نفت کشورهای تولید کننده بار دیگر آشکار ساخت. به همین جهت کشور های تولید کننده نفت متشکل در «اوپک»

نه تنها مبارزه جدیدی را برای جبران زیان ناشی از این بحران آغاز کردند، بلکه اصولاً مسئله مشارکت در امر تولید و توزیع نفت

را، که از مدتی پیش مطرح بود، بسخن دیگر مسئله نظارت و دخالت در تعیین سرنوشت نفتی را که توسط کشورهای عضو اوپک تولید میشود، بشکل جدی تر و حاد تری

مطرح ساختند.

انکار دولت ایران

پس از آنکه نیکسن رئیس جمهوری امریکا رسماً بحران دلار را اعلام کرد وزیر دارائی ایران مدعی شد که این بحران هیچ گونه تأثیری در درآمد ایران از نفت نخواهد

داشت. در اطلاعیه وزارت دارائی (اطلاعات

در باره «محاکمات» اخیر

هم که مطبوعات ایران منعکس ساخته اند، افشاگر قانون شکنی ها، زور گوئیها و آئینه تمام نمای سیمای رژیم خود سری است که

تمام موازین قانونی را زیر پا نهاده است. از گفته های جسته و گریخته متهمان و وکلای مدافع آنها میتوان دریافت که عده ای از

آنان در حین بازداشت حتی بدون مقاومت مسلحانه در برابر مأموران، هدف تیر اندازی آنان قرار گرفته و مجروح و نیمه جان زندان

افتاده اند. اخبار روزنامه های دولتی نشان میدهد که عده ای از «متهمان» بیش از آنکه

حتی هویت شان روشن باشد فقط بر پایه حدس و گمان در کوچه و خیابان بدست مأموران ساواک قصابی شده اند. مأموران

دنباله در صفحه ۴

داد گاههای غیر قانونی نظامی در هفته های اخیر پی در پی و بدون کمترین احساس مسئولیت احکام اعدام و حبسهای ابد

و دراز مدت صادر میکنند. متهمین طبق مصاحبه ۲۵ دیماه مأمور سازمان امنیت متعلق

به گروههای جداگانه ای هستند که گویا همگی دارای «مرام اشتراکی» اند و «جرم» شان ضدیت با «قانون اساسی» و

«حکومت مشروطه» است. از ۱۲۰ نفری که باعتراف مأمور سازمان امنیت باید محاکمه شوند تا این تاریخ بیش از ۴۰ نفر بداد گاه

فرخوانده شده اند و تعداد زیادی احکام اعدام، حبس ابد و زندانبهائی دراز مدت صادر شده است.

صحنه داد گاه نظامی حتی در آن حدی

مبارزه اوپک با انحصارات نفتی

های اعلان شده نفت بعمل آید تا از هر گونه کاهش واقعی درآمد نفت جلوگیری شود...» بلافاصله پس از انتشار اطلاعیه وزارت دارائی آقای دکتر حسین پیرنیا استاد دانشگاه تهران و از کارشناسان اقتصادی و نفتی ایران طی اعلامیه ای (اطلاعات ۴ شهریور ۱۳۵۰) نظر وزارت دارائی را بدین شکل رد کرد که: «... لیره پولی ضعیف تر از دلار است و ثابت ماندن نرخ دلار به لیره یا بالعکس نمیتواند جانشین ثابت ماندن نرخ تبدیل دلار به طلا باشد. چون همانطور که میدانیم از سالهای قبل لیره قابل تبدیل به طلا نیست و فقط دلار به نرخ رسمی قابل تبدیل به طلا بود یعنی دولت امریکا قانوناً متعهد بود در مقابل هر ۳۵ دلار یک انس طلا تحویل دهد و از این راه یعنی از راه تعیین قیمت نفت ایران به دلار و تعهد امریکا در باب تحویل طلا در مقابل دلار ارزش در آمد نفتی ایران به طلا تعیین و تضمین شده بود. ماده مربوط به تضمین طلا یکی از قدیمیترین و مهمترین تضمین های قرار داد های نفتی بین المللی است و اینک که تعهد امریکا در مورد تبدیل کردن دلار به طلا طبق تصمیم اخیر برزیدنت نیکسون منتهی شده است جا دارد دولتهای صاحب منابع نفتی و منجمله دولت شاهنشاهی ایران این مسئله را مورد توجه خاص قرار دهند.» حتی خود اطلاعات (۱۷ مهر ۱۳۶۰) در این باره نوشت: «ظاهراً بخاطر آنکه در تسعیر رسمی لیره و دلار تغییری حاصل نشده از نظر رقم و مبلغ هیچ کسری در دریافت های کشور های صادر کننده نفت بچشم نمیخورد اما باطناً قضیه به این شکل نیست. دولتهای صادر کننده دلار هائی را که دریافت میدارند قسمتی را در انگلستان و امریکا و قسمتی بیشتر را در نقاط دیگر دیگر خرج میکنند. در امریکا و انگلستان ضرری متوجه کشورهای صاحب نفت نمیشود اما در کشورهای دیگر بخصوص بازار مشترک و اروپا و ژاپن بعلم آنکه برابری واقعی و تجاری این ارزها با دلار تغییر کرده و ارزش دلار در مقابل آنها کاهش یافته ضرر های زیادی متوجه صاحبان دلار و لیره میگردد.» و بالاخره روزنامه کیهان (۸ آبان ۱۳۵۰) از قول «یک مقام مطلع» نوشت: «حقیقت آنست که درآمد کشورهای صاحب نفت در یک تصمیم و بازی اقتصادی که از طرف کشورهای بزرگ انجام شد و کشورهای صاحب نفت هیچگونه نقشی در آن نداشتند کاهش یافت و در حالیکه همان پول سابق در برابر نفت به این کشورها پرداخت میشود این پول همان ارزش سابق را ندارد.»

بدینسان حتی محافل نزدیک برژیم نیز نظر وزیر دارائی را مبنی عدم تأثیر بحران دلار در درآمد نفت ایران رد کردند. جالب اینجاست که هم در مذاکرات اوپک در تهران (بهمن ماه ۱۳۴۹) و هم در جلسات وزیران کشور های عضو اوپک در بیروت (شهریور-

مهر ۱۳۵۰) و در تمام قطعنامه های اخیر اوپک (و مهمترین آن قطعنامه ۱۴۰) یکی از مسائل اصلی مورد بحث پیدا کردن راه حل برای مقابله با نوسانات پولی جهان و کاهش بالفعل ارزش دلار بوده است. و آنوقت درست در موقعیکه این بحران پولی و کاهش ارزش دلار با تمام حدت خود بروز میکند وزیر دارائی ایران منکر تأثیر آن در درآمد نفت ایران میشود. جالب تر آنکه همین وزیر دارائی در برابر واقعیت سرسخت بعداً اعتراف میکند که: «... ما معتقدیم که صرفنظر از مسئله واردات از ۱۵ اوت به اینطرف در نتیجه بحران پولی دنیا کاهش در قدرت ذاتی و اصلی دلار نسبت به سایر پولهای جهان پیدا شده است و معتقدیم که چون هر بشکه نفتی که ما صادر میکنیم به دلار قیمت گذاری شده بالتبقیه این کاهش در قدرت خرید و قیمت واقعی دلار برمیگردد و منعکس میشود بر روی قیمت واقعی که بدست ما میرسد...» (کیهان ۲۲ آبان ۱۳۵۰)

آن انکار و این اعتراف و در نتیجه این تناقض در اظهارات رسمی محافل دولتی ایران را بچه باید تعبیر کرد؟ جز اینستکه میخواهند از یکطرف این واقعیت دردناک یعنی اینکه ایران قربانی «تصمیم و بازی اقتصادی» انحصارات نفتی است و «هیچگونه نقشی» در آن ندارد بیوشانند و از طرف دیگر در برابر واقعیت سرسخت دیگری یعنی نیاز اقتصادی دولت و فشار افکار عمومی ناگزیر گوشه ای از پرده را بالا میزنند؟

در جستجوی راه حل

وقتی مسلم شد که کشورهای تولید کننده نفت عضو اوپک و بویژه کشورهای حوزه خلیج فارس از کاهش ارزش واقعی دلار زیان می بینند تلاش برای جبران خسارت وارده و پیدا کردن راه حل در این زمینه آغاز شد. کنفرانسهای متعددی در تهران، ابوظبی، وین و ژنو تشکیل شد و مذاکرات دو جانبه و چند جانبه با نمایندگان کمیانیهای نفتی صورت گرفت. تعیین خسارت وارده با توجه به سربت مسائل مالی کمیانیهای نفتی در برابر کشورهای عضو اوپک و برنج تر کردن مصنوعی محاسبات (که بخودی خود پیچیده است) از طرف کمیانیهای نفتی، کار ساده ای نبود. سرانجام فرمولی که بنام «فرمول آموزگار» معرفی شد و بقول اطلاعات (۱۸ آذر ۱۳۵۰) در آن «مناقص طرفین مورد توجه قرار گرفت» مطرح گردید. بموجب این فرمول «کارشناسان بانکی باید اختلاف قیمت ارزهاییکه کمیانیهای نفتی از فروش نفت خام خلیج فارس بدست میآورند با دلار جدید پیدا کنند و از رقم بدست آمده ترقی قیمت لیره استرلینگ را کسر نمایند و هر چه باقی ماند بعنوان جبران خسارت به کشورهای صاحب نفت بپردازند.» (اطلاعات ۱۸ آذر ۱۳۵۰) اطلاعات در همینجا مافزاید که «در مورد این رقم از سه تا ده درصد عنوان شده و آخرین صحبت در باره رقم ۷ در صد است.»

ولی «فرمول آموزگار» مانند انکار اولیه وزیر دارائی بهیچوجه منعکس کننده

واقعیت و در نتیجه برآورنده خواست کشورهای عضو اوپک نبود. زیرا اولاً صحبت فقط برسر رابطه بین لیره و دلار نبود، بلکه مسئله ارزش دلار در مقابل تمام پولهای درجه اول جهان سرمایه داری مطرح بود. ثانیاً نفت حوزه خلیج فارس بطور عمده به آلمان غربی و اروپا و ژاپن صادر میشود. ثالثاً سهم مهمی از واردات ایران هم از آلمان غربی و اروپا و ژاپن است. و همه اینها خارج از رابطه لیره و دلار است. نتیجه اینکه بعداً دکتر ندیم پاچه چی دبیر کل سازمان اوپک طی مصاحبه ای اعلام کرد که: «کشور های اوپک تقاضای ۱۲ درصد افزایش بهای نفت خام از کمیانیها کرده اند... تقاضای کشورهای ساحلی خلیج فارس بر اساس اظهارات جان کانالی وزیر خزانه داری امریکا بعمل آمده است. جان کانالی گفته بود که کاهش متوسط ارزش دلار نسبت به پولهای رایج کشورهای مهم بازرگانی و صنعتی بیش از ۱۲ درصد بوده است.» (کیهان ۲۲ دیماه ۱۳۵۰) با اینکه این رقم هم کمتر از خسارت وارده است ولی بهر حال سازمان اوپک در ۲۰ دیماه ۱۳۵۰ با این پیشنهاد در ژنو بمذاکره با نمایندگان ۲۳ کمیانی نفتی پرداخت.

روش انحصارات نفتی

در برابر تقاضای بحق جبران خسارت ناشی از کاهش ارزش دلار که از طرف سازمان اوپک به شرکتهای نفتی عرضه شد انحصارات نفتی نخست بکلی منکر صحت و حقایق چنین تقاضائی شدند و بقول وزیر دارائی ایران مدعی گردیدند که «... اولاً ما نمیدانیم که این ارقام چینی هست. چه کسی حساب کرده که مثلاً از ۱۵ اوت تا آخر اوت چه بوده؟ کجاست؟ ما کدام رقم را بگیریم؟ این نرخها بدلیل موج بودن پولها متفاوت بوده و بالا و پایین رفته است. بنا بر این الان عدد ورقمی نداریم که صحبت کنیم... ادعای دوشمان این بوده که فرض اینکه معلوم شود که در برابر پولها (با در نظر گرفتن منفعتی که در مورد نحوه پرداخت عاید شما ه کشور «ایران، عربستان سعودی، کویت، عراق، ابوظبی» میشود) باز یک ضرر مختصری متوجه شما باشد این ضرر در قرار داد فوریه تهران منظور شده است... بعقیده آنها آن ۲۵ درصد هم ناظر بر تورم عمومی نسبت به کالاها بود و هم ناظر بر تورم ناشی از تغییرات برابری پول.» (از مصاحبه وزیر دارائی - کیهان ۲۲ آبان ۱۳۵۰) حتی خود وزیر دارائی به این «استدلال» چنین پاسخ داد: «... البته این مطلب بهیچ وجه مورد قبول ما نیست. ما اظهار کردیم که... اصلاً در مذاکرات ۱۵ فوریه و قرار داد ۱۵ فوریه تهران هرگز مسئله تغییر ناگهانی برابری پولها مطرح نشده. آنچه که ما در آنجا پیش بینی میکردیم این ۲۵ درصد تورم مربوط به بالا رفتن قیمت کالاها بود...» (کیهان ۲۲ آبان ۱۳۵۰)

از جانب دیگر این محاسبات بقول کیهان (۱۸ آبان ۱۳۵۰) «... چون کمیانیها هیچگونه علاقه ای به دادن آمار حقیقی مربوط

بفروش و همچنین قیمتهای نفت که برای آنان جنبه سری دارد، ندارند و از طرفی از دادن این ارقام به اوپک وحشت دارند...» عملاً غیر ممکن میکردید. و سرانجام کمیانیهای نفت بشیوه همشگی خود اولاً به «کش دادن مذاکره» (اطلاعات ۱۸ آذر ۱۳۵۰) دست زدند بطوریکه اوپک مجبور شد یکماه وقت برای پاسخ قطعی و نهائی کمیانیها تعیین کند، ثانیاً شروع به چانه زدن کردند باین معنی که از همان ۲۵ درصد شروع کردند، بعد به ۳۲٫۲ درصد رسیدند (کیهان ۲۵ دیماه ۱۳۵۰) و بالاخره از ۵ درصد صحبت کردند. (کیهان ۲۳ دیماه ۱۳۵۰). شرکتهای نفتی به اینهم اکتفا نکردند و «جبهه متحدی» تشکیل دادند و باین منظور با تأیید دولت امریکا مجاز شدند حتی قانون ضد تراست را زیر پا بگذارند.

تمام این واقعیات از یکطرف ماهیت غارتگرانه و روش خود سرانه انحصارات امپریالیستی نفت را بار دیگر آشکار کرد و از طرف دیگر عواقب وخیم تسلط این انحصارات را بر منابع نفتی کشور خیزشوت رساند.

چگونه موافقت شد؟

سر انجام نمایندگان اوپک بر اساس موافقتنامه پنجساله تهران تقاضای خود را در مورد افزایش قیمتهای اعلان شده به میزان ۸٫۵۷ درصد محدود کردند (کیهان ۲۵ دیماه ۱۳۵۰) و در موافقتنامه ای که بین اوپک و کمیانیهای نفتی در ژنو به امضای رسید ۸٫۴۹ درصد اضافی بابت قیمت نفت کشورهای نفت خیز حوزه خلیج فارس پیش بینی شده است (کیهان ۳ بهمن ماه ۱۳۵۰). موافقتنامه اوپک با کمیانیهای نفتی در مورد جبران خسارت ناشی از کاهش ارزش دلار بار دیگر این واقعیت را بشوت رساند که از یکطرف میتوان کمیانیهای نفتی را بقبح نشینی وادار ساخت و امتیاز جدیدی از آنها گرفت و از طرف دیگر قیمت نفت و وحدت لازم بین کشورهای عضو اوپک در برابر کمیانیها وجود ندارد و در نتیجه اوپک نمیتواندخواست بحق و عادلانه خود را تمام و کمال از پیش ببرد و مجبور میشود در نیمه راه به سازش تن در دهد. علت این سازش هم مانند همیشه وجود روش باصطلاح معتدل و در واقع محافظه کارانه کشورهای نظیر ایران و عربستان سعودی در داخل اوپک است که بعلمت وزن سنگینی که از نظر تولید و صدور نفت دارند میتوانند در تحمیل «روش معتدل» به سایر اعضا اوپک موفقیت داشته باشند.

بدینسان موفقیت اوپک در موافقتنامه اخیر نسبی است، بویژه آنکه راه حل اساسی هم نیست. یعنی تا زمانی که کشورهای نفتخیز در سر نوشت نفت خود نظارت و دخالت قطعی نداشته باشند این مشکلات باقی خواهد ماند و پس از مدتی عیناً و یا به اشکال دیگری بروز خواهد کرد. بهیچ جهت کشورهای عضو اوپک که مدتهاست متوجه این امر شده اند، «مشارکت» در فعالیت کمیانیها را مطرح کرده اند.

سیاست صلح و بیطرفی مثبت

سخنان زیرین را گفت، وضع بسی تغییر کرده است. کندی گفت: «ما هر قیمتی را خواهیم پرداخت، هر باری را حمل خواهیم کرد، هر دشواری را بر خویش هموار خواهیم ساخت، هر دوستی را حمایت خواهیم نمود و با هر دشمنی مبارزه خواهیم کرد تا تقدم امر آزادی و کامیابی آنرا تأمین نمائیم». سیاست هشیارانه و سنجیده ما اکنون متوجه آنست که واقعیت های نو جهان نو که امروز در آن بسر میبریم، در نظر گرفته شود. ما فقط آن تعهداتی را میپذیریم که بتوانیم اجرا

کنیم و برای اجراء آنها آمادگی داریم. تعهد ما نسبت به آزادی تعهدی بزرگ و تزلزل ناپذیر باقی میماند، ولی دیگران هم باید سهم خود را در باره دفاع از آزادی در سراسر جهان بعهده گیرند. این سیاست در واقع همان سیاست «ویت نامبازیون» است. مدتهاست امریکا بمیان کشیده و اکنون بمقیاس جهانی انطباق داده میشود.

بر روی همین مشی امپریالیستی است که شاه در مصاحبه مورد بحث با پنج مجبر سوسی و امریکائی گفت، «امریکا دریافته است که نمیتواند ژاندارم بین المللی باشد، بلکه ثبات و امنیت دنیا بهر حال توسط کشورهایی که در هر منطقه قادرند این مسئولیت را بپذیرند، باید اعمال گردد.» شاه در اظهارات خود در فوریه سال ۱۹۷۱ نیز زمانی گفته بود: «ما تنها کشوری هستیم که امکانات اقتصادی و نظامی لازم را برای حفظ و حمایت از منطقه خلیج فارس داریم...»

«مردم» در سرمقاله شماره ۷۴ سال ۱۳۵۰ تحت عنوان «سودا های نظامی و جنگی زمامداران ایران» شواهد متعددی از جرائم امریکائی و انگلیسی نقل کرد که حاکی از توافق این دو امپریالیسم در باره ایفاء نقش ژاندارم از طرف ایران است. لذا با اطمینان میتوان گفت که طبق سیاست نوین امپریالیستی، بایران نقش حافظ «ثبات و امنیت» (بنا باصطلاح مورد علاقه شاه) در منطقه خلیج فارس احاله شده است و به همین جهت شاه در مصاحبه مورد بحث صریحاً اعلام میکند که برای حفظ ثبات و امنیت شیخ نشینها و کشورهای خلیج فارس آماده کمک است یعنی در واقع آماده است نقش ژاندارم منطقه را ایفاء کند.

سیاست پرتب و تاب نظامی کردن کشور

لازمه اجراء این نقش، یعنی نقش «ژاندارم منطقه ای» اجراء سیاست نظامی کردن کشور ماست. نظری به فاکت ها و آمار های اقتصادی نشان میدهد که طی ده سال اخیر در این زمینه فعالیت شدیدی انجام گرفته است و فعالیت های شدید تری هنوز باید انجام گیرد. به برخی ارقام مراجعه کنیم: در حالیکه تولید ناخالص ملی (بقیمت جاری) از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ برابر با ۲۶۵ درصد ترقی کرده است، هزینه نظامی (ارتش) به میزان ۶۷۴ درصد و هزینه انتظامی بطور

کلی (یعنی ارتش، ژاندارمری و شهربانی) به میزان ۵۷۹ درصد ترقی کرده است یعنی آهنگ رشد هزینه های نظامی بیش از دو برابر آهنگ رشد هزینه های ناخالص ملی است. به بیان دیگر نسبت هزینه انتظامی به تولید ناخالص ملی در سال ۱۳۴۰ برابر ۳۱ در صد بوده و در سال ۱۳۵۰ این رقم به ۷۷٫۷ درصد رسیده است. نسبت ۷۷٫۷ درصد نسبتی است که ایران را در میان ملل عضو پیمان های امپریالیستی در جای دوم بعد از امریکا قرار میدهد. در سال ۱۳۵۰ در بخش هزینه بودجه (یعنی ۴۸۱٫۴ میلیارد ریال) مبلغ هزینه انتظامی به ۸۰٫۵ میلیارد ریال بالغ میشده است که از آن ۵۸٫۱ میلیارد ریال صرفاً مصروف هزینه ارتش شده است. نسبت هزینه انتظامی به بودجه عادی کشور ۴۰٫۱ درصد است یعنی قریب نیمی از بودجه عادی!

مطالعه دقیق این پیکره ها مشی ماجرا جوانه نظامی کردن کشور را بعیان نشان میدهد. از ارقام عمومی به فاکت های مشخص تر میپردازیم. «ماروین هائو» خبرنگار امریکائی بمناسبت مصاحبه مورد بحث شاه، در روزنامه امریکائی «نیویورک هرالد تریبون» (شماره ۲۶ ژانویه ۱۹۷۲) تحت عنوان «ایران نیروهای خود را در خلیج فارس تحکیم میکند» اطلاعاتی درباره تقویت تسلیحاتی ارتش ایران از جهت دریائی و هوائی میدهد. ماروین هائو مینویسد: «امنیت خلیج فارس برای ایران از جهت آنکه معبر نفت خام در خارج و محصولات نفتی پالایشگاه معتبر آبادان است مهم است. این امنیت همچنین برای اروپای غربی که ۷۰ درصد نفت خود را از کشورهای خلیج بدست میآورد اهمیت دارد... ناوگان ایران بزودی چهار کشتی ضد زیر دریائی (فرگات) ماورا سریع مجهز به موشک دریا-زمین دریافت میدارد که در انگلستان ساخته میشود. همچنین سه ناو شکن تازه از ایالات متحده امریکا خریداری میگردد... نیروی هوائی ایران اکنون ۳۱ جت فانتوم در اختیار دارد و نقشه خرید چهار اسکادرون هوائی «فانتوم» موجود است.» (حد اقل تعداد هوایما در یک اسکادرون هوائی ۹ هواپیماست). ماروین هائو ادامه میدهد: «ناوگان کنونی ایران عبارتست از چهار فرگات، یک ناوشکن مجهز به موشک زمین-هوا یک اسکادرون مین جمع کن و یک گروه کشتی های گشتی مجهز به هینکوپتر های سبک و سنگین و قویترین اسکادرون «هور کرافت» جهان.»

این گوشه ای از خرید های سنگین تسلیحاتی است که ایران انجام میدهد. برنامه خرید های تسلیحاتی آینده به مراتب وسیع تر است. این بار روز افزون که بحساب عرضه کردن در آمد ارزی بغارتگران کشور بحساب وامهای گمرشکن با بهره های سنگین انجام میگردد، بهیچوجه در حوصله اقتصاد کشوری در حال رشد مانند کشور ما و در طاقت شانه های ناتوان مردمی فقیر نیست. ولی اجراء نقش «ژاندارم منطقه ای» بسود مطامع امپریالیستی و نقشه های بلند پروازانه ضد خلقی هیئت حاکمه ایران، چنین سیاستی را بیک واقعیت تلخ مبدل کرده است.

آیا «سنسو» یک پیمان جدی نیست؟

در مصاحبه مورد بحث شاه با اشاره به سرنوشت سنسو پس از حوادث بنگال دش گفت: «آری سنسو هیچوقت جدی نبوده است.» این نخستین بار نیست که شاه و سخنگویان دیگر رژیم که پیوسته مایل بوده اند سنسو نقش حمایتی قوی تری را برای اعضا. خود ایفاء کنند درباره سنسو با چنین لحنی سخن میگویند. زمانی شاه آنرا «باشگاه گفتگو» «پیمان مرده»، «پیمان بی دندان» نامید. ولی برای همین سنسو که گویا هیچوقت جدی نبوده است، مبالغه فوق العاده جدی از کیسه مردم ایران رفته است. اگر حتی بنا باعتراف د کتر امینی که مربوط به ده سال پیش است ما سالانه ۶۰ میلیون دلار فقط بابت شرکت در سنسو میپردازیم، در آنصورت طی عمر این پیمان بیش از هفت صد ملیون دلار تنها «حق الاشتراک» پرداخت شده است. حال دیگر از مخارج بسیار سنگینی که بمناسبت تعهدات ناشی از شرکت در این پیمان مانند ایجاد شبکه های مخابراتی رادیویی گوناگون، فرودگاهها، بندرگاهها، پایگاه های نظامی حداقل در ۲۰ نقطه ایران، سربازخانه ها، کویچه های نظامی، راه آهن ها، جاده های سوق العجشی و غیره به ایران تحمیل شده است سخن نمی گوئیم. هدف سنسو با هدف ایجاد «ژاندارم منطقه ای» تضادی ندارد. راجرز وزیر خارجه امریکا در شورای وزیران سنسو در تابستان ۱۳۴۸ گفت: «در سنسو آنچه که مورد توجه ماست مشکلات مربوط به خاور میانه و خاور دور است.» داگلاس هیوم وزیر خارجه انگلستان در اجلاس هیوم وزیران سنسو (تابستان ۱۳۵۰) تصریح کرد: «با وجود تغییراتی که در وضع جهان روی داده است هدفهایی که سنسو بمناسبت آن بوجود آمده است کما کان بلا تغییر مانده است.»

ما درباره سنسو و دیگر پیمانهای نظامی ایران با امپریالیستها در «مردم» مقالات متعددی نوشتیم و قصد تکرار آن مطالب را نداریم. نکته اصلی آنست که سیاست نظامیگری، سیاست ماجراجویانه اجراء نقش ژاندارم در خلیج و بحر عمان و اقیانوس هند سیاست خرید های جنون آمیز تسلیحاتی، سیاست ادامه شرکت در پیمان تجاوز کار سنسو، همه و همه در چهار چوب استراتژی جهانی امپریالیستی و صریحاً مخالف مصالح ملی، اجتماعی و اقتصادی ماست.

حزب ما بارها در مقابل این سیاست ماجراجویانه خط مشی دیگری را پیشنهاد کرده است: ما می طلبیم که ایران از پیمان تجاوز کارانه سنسو خارج شود، نقش ژاندارم منطقه ای را ایفاء نکند، از سیاست نظامیگری دست بردارد و با اتخاذ روش بیطرفی مثبت به عامل صلح و دوستی خلقها در خاور میانه مبدل گردد. قدرت واقعی یک کشور در تعداد فائوتهایی نیست که امپریالیستها برای مقاصد خود بوی میفرشند، قدرت وی در ادعاهای بلند پروازانه و لاف و گزافهای بی پشتوانه نیست، قدرت وی در داشتن یک نظام اجتماعی و اقتصادی استوار، در داشتن

یک سیاست خارجی بصیرانه و دوراندیشانه صلحجویانه است یعنی آنچه که ما به شدت بدانها نیازمندیم.

حزب ما درباره سیاست خود در خلیج فارس نظر خود را طی اظهاریه هیئت اجراییه بیان داشته است: ایفاء نقش ژاندارم منافع غارتگران امپریالیستی نه، بل ایفاء نقش پیوند دهنده خلقهای خلیج برای دفاع از منافع خود در مقابل راهزنان امپریالیست - چنین است محتوی این سیاست. ما دفاع جدی از منافع ایران را در هر جا که باشد و از جمله در خلیج فارس، هر گاه که این امر ضرور گردد، لازم میسریم، ولی دولت ایران با اقدامات خود هدفهایی را تعقیب می کند که خارج از این چهار چوب ضرور و منطقی است.

ما تردید نداریم که مشی کنونی هیئت حاکمه ایران ویرا با تضادها، سردرگمی های جدی روبرو خواهد ساخت. تحولات عمیق در تناسب قوا در صحنه جهانی، در جهت نیست که برای سیاست های ماجراجویانه و بیرونی از «دکترین نیکسن» طی زمان افق توفیق و پیشرفت را بگشاید. بلکه برعکس.

دنباله از صفحه ۱

درباره «محا کما» اخیر

سازمان امنیت با اقدامات غیر قانونی خود در برخورد با متهمان صحنه های فیلمهای «سراسر زد و خورد» امریکائی را در کوچه پس کوچه های کشور زنده کرده اند. باعتراف مأمور سازمان امنیت خبر باز داشت کلیه دستگیر شدگان از افکار عمومی ایران و جهان پنهان مانده و فقط در آستانه تشکیل «محا کما» آنها ناگزیر و تحت فشار سازمان های بین المللی افشا شده است. تمام متهمان بنا به شیوه رایج سازمان امنیت، در دوران قبل از محاکمه وحشیانه شکنجه شده اند. بدین ترتیب از آغاز مرحله تعقیب تا محاکمه هر آنچه مأموران ساواک انجام داده اند، قانون شکنی علنی و آشکار و تجاوز بدیهی به حقوق مردم از یکسو و نقض حقوق و وظائف مراجع قانونی دادگستری از سوی دیگر بوده است. و اما در مورد جریمان محاکمه، همانطور که اکثریت متهمان در سراسر طول محاکمه با رفتار مردانه و دلیرانه خود نشان داده اند، دادگاه نظامی صالح برای رسیدگی به اتهامات آنان نبوده و نیست، دادستان نظامی یا معرض است و یا بسواد. کسانی که بنا به ادعای او قصد «سرنگونی رژیم» را داشته اند، مرتکب هر عملی که شده باشند برای تحقق این هدف سیاسی است و بنا بر این اتهامشان سیاسی است و بدون هیچ چون و چرا باید در محاکم دادگستری با حضور هیئت منصفه مورد رسیدگی قرار گیرد.

مضحکتر از برخورد دادستان نظامی برخورد بدون مسئولیت رئیس دادگاه به متهمان است. متهمان که با اعتراض خود با سکوت خود رفتار خود میخواهند یک مسئله مهم یعنی عدم صلاحیت دادگاه را

دنباله از صفحه ۱

مبارزه اوپک با انحصارات نفتی

مشارکت و حدود آن

در قطعنامه شماره ۱۴۰ اوپک که مربوط به مسئله مشارکت است تصریح شده که اوپک باید مذاکرات نهائی را با کمپانی های نفتی در این زمینه آغاز کند.

در مسئله مشارکت کشورهای عضو اوپک مواضع گوناگونی دارند و این گوناگونی نتیجه تفاوت در رابطه آنها با کمپانی های نفتی و درجه قاطعیت آنها در مبارزه بر ضد تسلط انحصارات نفتی است. کشورهای حوزه خلیج فارس خواهان ۲۰ درصد مشارکت اند. برخی مانند نیجریه بین ۲۰ تا ۳۵ درصد میطلبند. بعضی مانند الجزیره لیبی و ۵۱ درصد میخواهند و حتی بطرف ملی کردن کامل صنایع نفت خود میروند. و بالاخره ایران - که تنها کشور خاور میانه است که نفت خود را مدهاست ملی کرده - نیز خواهان مشارکت است.

در نوع مشارکت هم مواضع متفاوت است. از تحویل گرفتن در سرچاه و فروش آزاد گرفته تا شرکت در کشف و استخراج و تصفیه و فروش و سرمایه کمپانیها مطرح شده است. نتیجه اینکه هم بدلیل اینکه کشورهای عضو اوپک موضع مشترکی در این زمینه ندارند و نمیتوانند داشته باشند و هم بدلیل مقاومت سرسختانه کمپانیهای نفتی - که این بار با مسئله اصلی یعنی شرکت کشورهای نفت خیز در تولید و توزیع روبرو هستند - مذاکرات تاکنون به نتیجه نرسیده و باید ادامه یابد.

ولی یک چیز مسلم است و آن اینکه گرایش کشورهای صاحب نفت بسوی نظارت و دخالت مستقیم در تولید و توزیع این مهمترین منبع ثروت ملی خود بیش از پیش تقویت میشود تا به ملی کردن کامل صنایع نفت برسد. از جانب دیگر گزند پذیری کمپانیهای نفتی نیز افزایش یافته است. اگر توجه داشته باشیم که هم اکنون سهم اوپک در تولید نفت جهان سرمایه داری به ۸۷٫۲۰ درصد و صادرات آن به ۸۷٫۷ درصد رسیده (کجهان ۱۹ تیر ماه ۱۳۵۰) آنوقت روی دیگر مبدال یعنی وابستگی کمپانیهای نفتی و جهان سرمایه داری به نفت اوپک کاملاً میشود. در اینجا است که قاطعیت و وحدت کشورهای عضو اوپک با توجه به این وابستگی و گزند پذیری و تکلیف به تغییر تناسب عمومی قوا در صحنه جهانی بسود نیروهای ترقیخواه - که در مرکز آن اردوگاه سوسیالیسم و قبل از همه اتحاد شوروی قرار داد - نه فقط تضمینی برای مقاومت در برابر غارتگران نفتی است بلکه تضمین پیروزی، پیروزی تا قطع کامل تسلط انحصارهای نفتی بر منابع نفت کشورهای نفتخیز، نیز هست. و برای نیل به این هدف نهائی هنوز باید بروشهای محافظه کارانه و ترمز کننده در داخل اوپک غلبه کرد و وحدت و قاطعیت لازم را بوجود آورد.

دولت ایران چه میکند و چه باید بکند؟

دولت ایران در مسئله جبران خسارت ناشی از کاهش دلار چنانکه دیدیم نخست به انکار دست زد. پس از آنکه تحت فشار واقعیت مجبور به اقدام شد «فرمول آموزگار» را پیشنهاد کرد که حداقل تقاضا بود تا قاعدتاً آنطور که اطلاعات نوشت «منافع کمپانیها» را نیز رعایت کند و بالاخره همین وضع محافظه کارانه تأثیر منفی خود را در محدود کردن تقاضای اوپک گذارد.

در مسئله مشارکت با اینکه از تقاضای ۲۰ درصد برای همه کشورهای حوزه خلیج فارس صحبت میشود، موضع و پیشنهاد دولت ایران در این زمینه (با توجه به اینکه نفت ایران ملی شده است) هنوز روشن نیست. این ناروشنی را اطلاعات (۱۹ دیماه ۱۳۵۰) بدین شکل بیان میکنند: «... آنچه مسلم است با وجودیکه همه کشورهای خلیج فارس خواهان ۲۰ درصد سهام میباشد معذانه آنها نمیتوانند با یک فرمول مشکلات خود را حل و فصل کنند.»

ولی نغمه های دیگری هم شنیده میشود. از جمله اطلاعات (۲۵ مرداد ۱۳۵۰) مینوسد: «... اگر شرکای ما نظر داشته باشند برای تمهید قرارداد (کنسرسيوم) اقدام کنند لازم است رفتاری در پیش گیرند که مایه نومیدي و آزرده گی خاطر ملت ایران نشود و جای تردیدی در سلوک شرافتمندانه (!؟) کمپانیها باقی نگذارد.» و شاه اخیراً، چنانکه روزنامه کیهان در ۲ بهمن سال جاری خبر داد، باز به امکان تجدید سه دوره پنجساله قرارداد کنسرسيوم اشاره کرده است، مطلبی که اگر از مرحله حرف به عمل در آید خشم مردم ایران را به حد اعلی خواهد رساند و جنبش آنان را برای باز ستاندن ثروت نفت خود به مرحله کیفی نویسی خواهد کشاند.

در مسئله مشارکت تا زمانی که دولت ایران موضع صریح و دقیق خود را روشن نکرده نمیتوان اظهار نظر کرد. ولی صرف نظر از این، واقعیات از جمله نتایج مبارزات اوپک با کمپانیهای نفتی این حقیقتی را که ما بارها متذکر شده ایم تأیید میکند که دولت ایران میتواند و باید قانون ملی شدن صنایع نفت را اجرا کند و به تسلط انحصارات نفتی بر بزرگترین ثروت ملی ما خاتمه دهد. زیرا دیگر جایی برای پرده پوشی عواقب شوم وابستگی به انحصارات نفتی (آنطور که وزیر دارائی در مسئله کاهش ارزش دلار و تأثیر آن در درآمد نفت ایران بخاطر آن تلاش کرد) و مجلی برای انتظار «سلوک شرافتمندانه» از کمپانیهای نفتی (آنطور که اطلاعات باز هم میخواند مردم بقبولاند) و بهانه ای برای طرح امکان تجدید قرارداد کنسرسيوم (آنطور که شاه بدان اشاره کرده است) باقی نمانده است. غارت کمپانی های نفتی و نقض آشکار حق حاکمیت کشور

برای توجه خوانندگان «مردم»

بنا به تصمیم هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران و بمنظور تأمین واکنش سریع «مردم» در مقابل مهمترین حوادث سیاسی جهان و ایران، از این پس روزنامه «مردم» در آن اندازه صفحات که برای چنین واکنشی در موارد مشخص لزوم خواهد یافت، نشر می یابد. در مورد بقیه مسائل رادیوی «یک ایران» نظر حزب را روزانه و منظماً منعکس میکند.

«مردم»

دنباله از صفحه ۳

در باره «محاكمات» اخیر

اثبات کنند، بجای آنکه اعتراضشان، سکوت شان و رفتارشان رئیس دادگاه را لااقل دچار تردید سازد، عمداً خود را به بیراهه میزند و سکوت آنان را به علامت «رضا» دلیل بر وقوع «جرم» میگیرد. تا اینجندی اعتنائی به قانون، به حقوق مردم و به سرنوشت انسانها فقط در حیطه عمل رژیم مستبدی چون رژیم حاکمه کشور ما ممکن است. اگر متهمان به پرسش های رئیس دادگاه جواب نمیدهند از آنجهت است که دادگاه را صالح برای رسیدگی به اتهامات متسبب بخود نمیدانند. رئیس دادگاه که به تبعیت از مسئولیت سنگین قضائی اش باید فقط قانون را ملاک حکم قرار دهد ضرب المثل عامیانه، بدون محتوی و فایده ارزش قضائی «سکوت علامت رضاست» را پایه قضاوت قرار میدهد؛ داد رسان دادگاه قانون شکن که با دادن رأی به صلاحیت دادگاه در واقع بزرگترین بی حرمتی را به روح قانون و قبل از همه به قانون اساسی نموده اند از متهمان توقع حرمت دارند و از آنان بازخواست میکنند که چرا از جفا برنمیگزینند. اگر مرسوم است که متهمان و تماشاگران بهنگام ورود هیئت دادرسان از جا برخیزند،

هموطنان عزیز!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیوی یک ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی مکاتبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

های نفت خیز از طرف آنها، همراه با تغییر تناسب قوا بزبان امپریالیسم و در نتیجه امکان بدست آوردن حق مسلم کشورهای نفت خیز چنان آشکار است که هر گونه روش سازشکارانه فقط موجب رسوائی مبتکران آن خواهد شد. برای ایران که نفت خود را ملی کرده و در آستانه پیاپی رسیدن قرارداد خائنه کنسرسيوم است راه سازش و ایجاد سد در برابر تحقق خواست مردم

بخاطر پاسداری آنان از قانون و عدالت است. ولی کسانی که بخاطر گرفتن درجه و حفظ مقام گوش فرمان مقامات ذی نفوذ اند و تابع اراده و تمایلات آنان حق ندارند از مردم توقع احترام داشته باشند.

در میان متهمان هستند کسانی که مبارزه خود را مبارزه برای اجرای قانون اساسی اعلام نموده اند، اکثریت مطلق متهمان مبارزه خود را مبارزه علیه امپریالیسم و عمال داخلی آن دانسته اند، شک نیست که اشکال مبارزه درست انتخاب نشده، امری که ما در باره آن نظر خود را بیان کرده ایم. ولی اگر جرمی واقع شده است جرم سیاسی است و مرجع صالح برای رسیدگی بدان، محاکم دادگستری اند و نه دادگاههای غیر قانونی نظامی.

ما به احکام صادره از بیدادگاههای نظامی شدیداً معترضیم، ما به تسلط مأموران ساواک بر جان و آزادی مردم قویاً اعتراض داریم. شبکه جهنمی سازمان امنیت باید برچیده شود. حقوق و وظایف ارگانهای قضائی کشور باید به آنان مسترد گردد. محاکم دادگستری باید در باره متهمان سیاسی قضاوت کنند و نه نظامیان گوش فرمان. باید افکار عمومی ایران و جهان را هر چه بیشتر برای مبارزه با قانون شکنی های رژیم تجهیز نمود.

مینو

شماره حساب بانکی یک ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی بشرح زیر است:

P. B. 49034

10028 Stockholm 49

Sweden

قابل توجه خوانندگان گرامی

علاقتمندان به کتب «نشریات توده» از این پس تنها در صورت ارسال قبض پرداخت پول بحساب بانکی ما کتب درخواستی خود را دریافت خواهند کرد.

ایران در اجرای قانون ملی کردن صنایع نفت رسوائی باز هم بیشتری است. تردیدی نیست که مردم ایران بمبارزه خود تا تحقق این خواست قانونی و عادلانه ادامه خواهند داد و پیروز هم خواهند شد.

م. انوشه